

## نامبری کتاب در نهج البلاغه: انگیزه ها و گستره کار بری

دکتر عباس تقویان (نقیبی)

دانشگاه امام صادق (ع)

### چکیده

بازخوانی آن دسته از نصوص و قطعات نهج البلاغه که سید رضی بر خلاف روال و روش خود در حذف مصادر و اسانید، به اجمال و در نهایت اختصار اشارتی به سند یا مصدر آنها دارد، می‌تواند در کشف نگاه و رویکرد ویژه او نسبت به اسناد و مصادر پیش از خود بسیار موثر باشد. این نصوص، بسیار اندک و روش نقل آنها در قیاس با دیگر بخشهای نهج البلاغه متفاوت است. به این معنی که در این موارد سید رضی صرفاً به متن اکتفا نکرده و به نوعی، مصدر و منبع متن را اعم از کتاب یا راوی معرفی کرده است. اما آیا می‌توان این مقدار تفاوت را خروج از روش معهود و در نتیجه القا کننده تفاوت معنی داری در شیوه نقل کلمات امیر المومنین (ع) به حساب آورد یا نه؟ سوالی است که باید با بررسی تک تک موارد به آن پاسخ داد.

**واژگان کلیدی:** نهج البلاغه، سیدرضی، مصادر نهج البلاغه، اسناد نهج البلاغه

### مقدمه

همه کسانی که با نهج البلاغه و روش کار گرد آورنده آن، شریف رضی، آشنا هستند نیک می‌دانند که ایشان سلسله اسناد را حذف کرده است. هم چنین جز در مواردی اندک به مصادر و منابع مورد استناد خود اشاره نمی‌کند. ناگفته پیداست که اتخاذ این روش در گردآوری کلمات امیر المومنین (ع) معلول رویکرد ادبی شریف رضی است (مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه) که رویکردی متن محور است. حال با توجه به این که بی هیچ تردید نهج البلاغه

توسط شریف رضی گرد آوری شده و از سوی دیگر ایشان عالمی نکته سنج و آگاه به پیامد های ارسال حدیث بوده معلوم می شود ایشان آگاهانه ، اسناد و اسناد را حذف کرده و صرفاً از موضع یک ادیب و نه یک فقیه یا محدث و یا حتی یک مورخ ، دست به انتخاب ابلغ کلمات حضرت امیر زده است (مقدمه سید رضی بر نهج البلاغه ) و مسأله تقطیع متن و گزینش مطالب هم در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است . لیکن با دقت در نهج البلاغه در می یابیم که ایشان در مواردی اندک نام کتاب یا شخص مورد استناد خود را ذکر کرده است . از جمله می توان به ۷ مورد یادکرد مستقیم او از کتابهای : "البیان و التبيين" جاحظ ، "تاریخ" ابن جریر طبری ، "الجمل" واقدی ، "المغازی" سعید ابن یحیی اموی ، "المقامات" ابو جعفر اسکافی ، "المقتضب" میردود ۲ مورد یادکرد غیر مستقیم از کتابهای " غریب الحدیث" ابو عبید قاسم ابن سلام و " کتاب الحلف " هشام کلبی و نیز نامبری وی از اشخاص مروی عنهم همچون : محمد بن علی الباقر (ع) ، جعفر بن محمد بن الصادق ، مسعده بن صدقه ، نوف بکالی ، ضرار بن حمزه ضبائی ، کمیل بن زیاد نخعی ، ابو جحیفه ، ثعلب و ابن اعرابی اشاره نمود (عبد الزهرا ، مصادر ، بیروت ، دار الاضواء ، ۱۴۰۵ ، ج ۱/۱ و ۴۲) . در این مقاله تلاش شده است که به دو پرسش زیر پاسخ داده شود :

۱. چه انگیزه ای باعث شده سید رضی بر خلاف روش معمول خود در مواردی خاص نام مصادر را ذکر کند و به دیگر سخن ، مرجع نقل این مصادر چیست ؟
۲. گستره کاربری کتابهایی که سید رضی صریحاً از آنها نام می برد و قطعاً مورد استفاده ایشان در جمع نهج البلاغه بوده چقدر است و چه مقدار از نهج البلاغه را می توان با استناد به این کتابها باز سازی نمود ؟

### یادکرد های سید رضی از اسناد :

سید رضی در ۱۷ مورد ، یادکردی از مصدر یا طریق نقل خود دارد که به جهت اهمیت وامکان بررسی و اظهار نظر روشن ، نصوص را عیناً ذکر و نتیجه گیری می کنیم :

**نص اول : خطبه ۳۲**

این خطبه با " ایها الناس انا قد اصبحنا فی دهر عنود " آغاز و با جمله " فانها قد رفضت من کان اشغف بها منکم " تمام می شود.

سید رضی پس از نقل این خطبه می گوید :

اقول و هذه الخطبه ربما نسبها من لا علم له الى معاوية و هي من كلام امير المؤمنين عليه السلام الذي لا يشك فيه و ابن الذهب من الرغام و ابن العذب من الزجاج ! و قد دل على ذلك الدليل الخريت و نقده الناقد البصير عمرو بن بحر الجاحظ فانه ذكر هذه الخطبه في كتاب " البيان و التبيين " و ذكر من نسبها الى معاوية ثم تكلم من بعدها بكلام في معناها جملته انه قال : و هذا الكلام بكلام على عليه السلام اشبه و بمذهبه في تصنيف الناس و في الاخبار عما هم عليه من القهر والاذلال و من التقيه و الخوف اليق . قال و متى وجدنا معاوية في حال من الاحوال يسلك في كلامه مسلك الزهاد و مذاهب العباد ؟!

ملاحظه می کنیم که یادکرد سید رضی از کتاب " البيان و التبيين " صرفاً به خاطر دفع شبهه استناد این خطبه به معاویه است و از آنجا که جاحظ (متوفای ۲۵۵) ، سخن شناسی بلا منازع است و داوری او برهان قاطعی برای همگان محسوب می شود، نامی از وی و کتابش به میان می آورد و گرنه هدف او صرفاً به دست دادن مصدر و منبئی برای نقل خطبه نیست، چه اینکه کلام جاحظ هم دقیقاً جنبه متن شناختی دارندنه سند شناختی و تمسک سید رضی به گفته جاحظ در کتاب مذکور از جهت استناد به سخن یک نقاد سخن شناس است نه یک محدث سند شناس .

**نص دوم : خطبه ۸۹**

این خطبه، معروف به خطبه " اشباح " به معنی ملانکه است، زیرا حضرت در این خطبه به طور مفصل به احوال فرشتگان می پردازد .

خطبه با جمله " الحمد لله الذي لا يفره المنع و الجمود " آغاز و با " و اغنتنا عن مد الايدي الى سواك " به پایان می رسد . در شأن ایراد این خطبه گفته اند مردی از حضرت امیر خواست خدا را طوری برای او توصیف کند که گویا او را می بیند . حضرت از این در خواست خشمگین می شود و مردم را جهت موعظه به گرد هم آیی در مسجد فرا می خواند و

این خطبه را که طولانی ترین خطبه نهج البلاغه است ایراد می کند. سید رضی قبل از نقل خطبه می گوید:

" روی مسعده ابن صدقه عن الصادق، جعفر بن محمد (ع) انه قال: خطب امیر المومنین (ع) بهذه الخطبه على منبر الكوفة و ذلك ان رجلا اتاه فقال له يا امیر المومنین صف لنا ربنا مثلما تراه عيانا لنزداد له حبا و به معرفه فغضب فنادى الصلاه جامعه فاجتمع الناس حتى غص المسجد باهله فصعد المنبر و هو مغضب متغير اللون فحمد الله و اثنى عليه و صلى على النبي (ص) ثم قال " و بعد خطبه را نقل می کند.

همان طور که پیداست سید رضی به منظور طرح زمینه صدور خطبه از امیر المومنین و شرایط روحی حضرت در قبال این سوال به روایت مسعده اشاره می کند و در مقام ذکر اسناد و مدارک متن خطبه نیست. مسعده کتابهایی داشته از جمله کتاب " خطب امیر المومنین " که گویا تا زمان سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹) باقی بوده است زیرا مطالب زیادی از آن را در مطاوی تفسیر البرهان نقل می کند (عبد الزهراء، همواج، ۵۲/۱) مسعده از علمای عامه است و در عین حال از صادقین علیهما السلام روایت می کرده است. (عبد الزهراء، همواج، ۵۲/۱ و ۵۳)

#### نص سوم: خطبه ۱۸۰:

این خطبه با " الحمد لله الذی الیه مصائر الخلق " آغاز و با " فمن اراد الرواح الی الله فلیخرج " به پایان می رسد. سید رضی قبل از نقل خطبه می گوید:

" روی عن نوف البکالی قال خطبنا بهذه الخطبه امیر المومنین علی (ع) بالكوفه و هو قائم علی حجاره نصبها له جمعه بن هبیره المخزومی و علیه مدرعه من صوف و حمائل سیفه لیف و فی رجليه نعلان من لیف و كان جبینة ثفنه بعیر فقال " آنگاه خطبه را نقل می کند. از آنجا که سید رضی بخشهایی از این خطبه را نقل می کند چند بار هنگام تقطیع خطبه، کلام را به راوی آن یعنی نوف ارجاع می دهد و با تعابیری نظیر " ثم قال " و " قال ثم ضرب علی لحيته الشریفه الکریمه فاطال البكاء ثم قال " و " ثم نادى باعلی صوته " پیوستگی متن را حفظ می کند و در پایان هم می گوید:

" قال نوف : و عقد للحسين في عشرة الالف و لقيس بن سعد في عشرة آلاف و لابی ايوب الانصاری في عشرة آلاف و لغيرهم على اعداد اخر و هو يريد الرجعه الى صفين فما دارت الجمعه حتى ضربه الملعون ابن ملجم لعنه الله فتراجعت العساكر فكنا كاغنام فقدت راعيها تختطفها الذئاب من كل مكان "

همان طور که ملاحظه می شود سید رضی با تکیه بر نقل نوف که از اصحاب خاص امیر المومنین بوده است فضای اندوهبار و حزن انگیز حاکم بر مجلس را روایت می کند که امیر مومنان (ع) بر سنگی ایستاده، زرهی پشمینه بر تن، غلافی کنفین بر کمر، پا پوشی نم‌دین به پا، پینه سجود بر پیشانی، این خطبه طولانی را با گریه های سوزناک ایراد فرمود. سید رضی در خاتمه باز به نقل از نوف می گوید که حضرت بعد از ایراد این سخنان آماده بازگشت به صفین شد و چندین سپاه به فرماندهی حسین (ع) و دیگر اصحاب آماده رزم نمود، اما قبل از حمله ابن ملجم به امام ضربت زد و لشکریان باز گشتند الی آخر .

به خوبی انگیزه سید رضی در نامبری از نوف و روایت او روشن است و او همچون نمونه‌های گذشته در صدد ارائه سندی برای خطبه مذکور نیست و انگیزه اش صرفاً ترسیم زمینه ها و شرایط صدور خطبه است .

#### نص چهارم : خطبه ۲۳۱

بخشی از خطبه امام است که آن را هنگام حرکت به بصره در سرزمین ذی قار ایراد کرده اند و با " فصدع بما امر به " آغاز می شود . سید رضی پیش از نقل خطبه اظهار می دارد : " ذکرها الواقدي في كتاب الجمل " . پیداست کتاب جمل واقدی ( متوفای ۲۰۷ ) برای جامع نهج البلاغه اهمیت زیادی داشته است (عبد الزهراء، هموج ۳۴/۱) زیرا سید رضی در نامه ۷۵ نیز که ذکر آن خواهد آمد، نام این کتاب را می آورد . اما مسأله این است که سید رضی هیچ اطلاع افزون تری به دست نمی دهد و از منبع دیگری هم نام نمی برد گویا نیازی نمی دیده که نقل خود را با ذکر منابع متعددتر، از موضع یک مورخ یا محدث تقویت کند لذا می توان نتیجه گیری کرد که نامبری کتاب جمل واقدی در هر دو موضع با هدف استنادی صورت نگرفته و ویژگی متن محوری ادیبانه در این مواضع هم چنان غلبه دارد .

**نص پنجم : نامه ۵۴**

نامه ای است از امام به طلحه و زبیر که سید رضی آن را به نقل از ابو جعفر اسکافی ( متوفای ۲۴۰ ) در کتاب " المقامات فی مناقب امیر المومنین " روایت می کند . این نامه با " اما بعد فقد علمتما " آغاز و با " من قبل ان یتجمع العار و النار " به پایان می رسد .

سید رضی پیش از نقل نامه میگوید : ا لی طلحه و ل زبیر مع عمران بن الحصین الخزاعی ذکره ابو جعفر الاسکافی فی کتاب المقامات فی مناقب امیر المومنین (ع) " به نظر میرسد انگیزه سید رضی از یادکرد اسکافی و کتاب او انگیزه‌های کلامی است نه حدیثی چرا که اسکافی از متکلمان نیرومند زمان خود بوده و سید رضی بخشهایی از این نامه امیر المومنین را که ردیه ای بر اصحاب جمل محسوب می شود به نقل از اسکافی روایت می کند .

**نص ششم : نامه ۷۴**

این نامه در حقیقت بخشی از عهد نامه یا قسم نامه ای است که حضرت برای قبیله ربیع و یمن نوشت . آغاز آن ( هذا ما اجتمع علیه اهل الیمن ) و پایان آن ( ان عهد الله کان مستولا ) است . سید رضی در آغاز می گوید : " و من حلف له علیه السلام کتبه بین ربیع و الیمن و نقل من خط هشام الکلبی " .

نامبری سید رضی از هشام کلبی در این روایت، صرفا کارکرد تاریخی دارد و این امر هرگز به معنی تغییر رویکرد متن محوری جامع نهج البلاغه نیست .

هشام ابن محمد ابن سائب کلبی ( متوفای ۲۰۵ یا ۲۰۶ ) دانشمند نسب شناس و یکی از گرد آورندگان سخنان امیر المومنین است ( عبد الزهراء ، هموج ۵۸/۱ ) و به نظر می رسد متن دست نویس هشام از عهد نامه مذکور نزد سید رضی بوده که قسمتی از آن را نقل می کند .

**نص هفتم : نامه ۷۵**

نامه ای است از امام (ع) به معاویه که با " من عبدالله علی " آغاز و با " و اقبل الی فی وفد من اصحابک والسلام " پایان می پذیرد . سید رضی پیش از نقل نامه که در حقیقت قسمتی از نامه حضرت است می گوید : " الی معاویه فی اول فی ما بویع له ذکره الواقدی فی کتاب الجمل " .

واقدی (متوفای ۲۰۷) صاحب کتاب "الجمل" همو است که پیشتر در نص چهارم از او یاد کردیم .

#### نص هشتم : نامه ۷۸

بخشی از نامه امیر المومنین (ع) به ابو موسی اشعری در پاسخ به نامه او در امر تحکیم است و با " فان الناس قد تغير كثير منهم " آغاز می شود . سید رضی در مطلع این نامه می گوید : " ذكره سعيد بن يحيى الاموى فى كتاب المغازى "

یاد کرد سید رضی از کتاب "المغازی" و نیز کتاب "الجمل" واقدی ( در دو نامه اخیر) که از منابع متقدم رویداد نگاری کهن به شمار می روند صرفاً برای دفع هر گونه استبعاد تاریخی در صدور این نامه ها است و جنبه سند شناختی و فقه الحدیثی ندارد .

#### نص نهم : حکمت ۷۷

گزارشی از ضرار بن حمزه ( ضمره ) ضبائی است که پس از شهادت حضرت امیر بر معاویه وارد شدو در پاسخ به در خواست معاویه که از علی برایش بگوید، حالات حضرت را توصیف می کند که چگونه در محراب عبادت به خود می پیچید و می گریست . آغاز این کلام " یا دنیا یا دنیا الیک عنی " و پایان آن " فویل للذین کفروا من النار " است .

ضرار، غلام ام هانی، خواهر امام (ع) و از یاران امیر المومنین است . روشن است یادکرد او با هدف قرار دادن خواننده در فضای روایت که جزء جدایی ناپذیر روایت است، صورت گرفته و جنبه سند شناختی ندارد .

#### نص دهم : حکمت ۸۸

سید رضی این حکمت را که با جمله " کان فی الارض امانان " آغاز می شود، به نقل از امام باقر (ع) روایت می کند . ناگفته پیداست که سیدرضی، روایت را بدون ذکر سلسله سند و رجال میانه آن آورده و این نشان می دهد او در مقام ارائه سند متصل که وجه همت محدثان است، نبوده و متن را بی نیاز از ذکر سند می دانسته است .

**نص یازدهم : حکمت ۱۰۴**

سید رضی این حکمت را از نوف بکالی (پیش گفته در نص سوم) نقل می کند از آن رو که امام (ع) نوف را مورد خطاب قرار داده است. سید در مطلع این حکمت می گوید "عن نوف البکالی قال رایت امیر المومنین (ع) ذات ليله و قد خرج من فراشه فنظر فی النجوم فقال لی یا نوف ا را قد انت ام راقم؟ فقلت بل را مق" آنگاه مواعظ حضرت را خطاب به نوف با تکرار "یا نوف" بیان می دارد. به خوبی روشن است که منشا یاد کرد سید رضی از نوف بکالی، متن روایت و ترسیم فضای گفتگوی او با امام (ع) است و آنچه برای سید رضی مهم بوده، عظمت محتوا و مضمون روایت با اتکا به موقعیت صدور آن است.

**نص دوازدهم : حکمت ۱۴۷**

این نص زیر عنوان "و من کلام له علیه السلام" در لابلای بخش حکم نهج البلاغه قرار داده شده و خطاب به کمیل بن زیاد نخعی می باشد. مواعظ بلندی است که مرتبا با خطاب "یا کمیل" همراه است و سید رضی به همین جهت، در مطلع کلام آن را از زبان کمیل روایت می کند:

"قال کمیل بن زیاد اخذ بییدی امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) فاخرجنی الی الجبان فلما اصحر تنفس الصعداء ثم قال "تا آخر روایت.

**نص سیزدهم : حکمت ۳۷۳**

سید رضی این حکمت را که با "ایها المومنون انه من رای عدوانا" آغاز می شود از تاریخ طبری به نقل از ابن ابی لیلی ذکر می کند:

"و روی ابن جریر الطبری فی تاریخه عن عبد الرحمن بن ابی لیلی الفقیه - و کان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الاشعث - انه قال فیما کان یحضر به الناس علی الجهاد انی سمعت علیا رفع الله درجته فی الصالحین و اثابه ثواب الشهداء و الصدیقین یقول یوم لقینا اهل الشام" تا آخر روایت.

در این متن ابن ابی لیلی که شنونده مستقیم کلام حضرت بوده نقش کلیدی دارد و لذا سید رضی به تبع یاد کرد از او نامی از تاریخ طبری که از ابن ابی لیلی روایت کرده نیز به میان می آورد



**نص چهاردهم : حکمت ۳۷۵**

سید رضی این حکمت را به صورت یک روایت مرسل از ابو جحیفه نقل می کند:  
 " و عن ابی جحیفه قال سمعت امیر المومنین (ع) یقول " تا آخر روایت . پیداست که ابو جحیفه به عنوان شنونده کلام امیر المومنین مورد توجه قرار گرفته و از او نامی به میان آمده است.

**نص پانزدهم : حکمت ۴۳۴**

سید رضی این حکمت را که کوتاه ترین حکمت نهج البلاغه است با استناد به حکایت ثعلب از کلمات امیرالمومنین می داند:  
 " قال علیه السلام : اخبر تعله "

گویا سید رضی احساس می کرده شبهه ای در مورد استناد این کلام به امیر المومنین وجود دارد لذا به حکایت ثعلب ( ابو العباس احمد بن یحیی متوفای ۲۹۱ ) از ابن اعرابی ( ابو عبد الله محمد بن زیاد متوفای ۲۳۱ ) از مامون استناد می کند :

" قال الرضی : و من الناس من یروی هذا للرسول (ص) و مما یقوی انه من کلام امیر المومنین ما حکاه ثعلب عن ابن الاعرابی قال المامون لولا ان علیا قال " اخبر تعله " لقلت اقله تخیر " شاید بتوان گفت این تنها مورد در نهج البلاغه است که سید رضی با رویکردی استنادی در صدد اثبات صدور این کلام از امیرالمومنین است و این امر نشان می دهد در بقیه موارد شبهه ای مطرح نبوده است .

**نص شانزدهم : حکمت ۴۶۶**

حکمت کوتاهی است با این مضمون : " قال (ع) : العین وکاء السه " سید رضی سپس اذعان می دارد که این سخن طبق قول مشهور از پیامبر است و عده ای (که از آنان نام نمی برد) آن را از قول امیر المومنین نقل کرده اند . سپس می گوید میرد ( ابو العباس محمد بن یزید متوفای ۲۸۵ ) در کتاب " المقتضب " در باب " اللفظ بالحروف " روایت را آورده و مامعنی این استعاره را در کتاب مجازات الاثار النبویه توضیح داده ایم .

معلوم میشود خود سید رضی هم اعتقاد دارد قائل این سخن پیامبر است لیکن به مقتضای قول غیر مشهور عمل کرده و آن را در عداد کلمات امیر المومنین آورده است .

#### نص هفدهم : غریب ۴

در بخش غرائب کلمات امیر المومنین با این مضمون وارد شده : " اذا بلغ النساء نص الحقائق فالمصبة اولی "

سید رضی در شرح معنای این روایت توضیح مفصلی می دهد و به کلام ابو عبید قاسم بن سلام استناد می کند . اگرچه سید به نام کتاب ابن سلام اشاره نمی کند اما به نظر می رسد مطلب را از کتاب غریب الحدیث او آورده است ( عبد الزهراء ، هموج ۴/۲۰۷ ) و چنانچه پیداست نامبری او از ابن سلام به منظور تفسیر این کلام رازآلود است .

#### اهمیت یادکرد منابع

بررسی جایگاه کتاب شناختی همین تعداد اندک منابع و کتابهایی که گرد آورنده نهج البلاغه از آنها یاد کرده است نوع نگاه و رویکرد سید رضی را به مصادر و منابع اساسی نهج البلاغه که نامی از آنها به میان نمی آورد نشان می دهد . این نکته از آنجا حائز اهمیت است که :

۱. سید رضی آنجا که احساس می کرده ممکن است تردیدی نسبت به استناد کلام به امیرالمومنین وجود داشته باشد با یادکرد مصدري شناخته شده این تردید را از میان برمی دارد و با توجه به ندرت این موارد معلوم می شود در بقیه مواضع چنین نیازی احساس نمی شده و استناد آن به حضرت امیر از وضوح کافی برخوردار بوده است .

۲. با توجه به شرایط فرهنگی و علمی روزگار سید رضی و شکوفایی تمدن اسلامی در قرون سوم تا پنجم که از آن به قرون طلایی تمدن اسلامی تعبیر می شود ، می توان دریافت که متون و نصوص یاد شده در نهج البلاغه از چنان پشتوانه های استنادی قوی و متعدد برخوردار بوده که احدی در صحت صدور آن از امیرالمومنین تردید نمی کرده و نقل مرسل آن در همین راستا قابل ارزیابی است .

**طیف بندی منابع یاد شده در نهج البلاغه :**

مروری بر منابع یاد شده در نهج البلاغه و طبقه بندی موضوعی آنها این واقعیت را نشان می دهد که گرد آورنده این مجموعه عمدتاً بر منابع تاریخی و ادبی تکیه داشته است . این منابع عبارتند از :

**۱. المغازی سعید بن یحیی بن سعید اموی (ت ۱۹۴)**

سید رضی نامه امیر المومنین به ابو موسی اشعری را به نقل از این کتاب آورده است . مولف کشف الظنون نام این کتاب را ذکر کرده که معلوم می شود نسخه هایی از این کتاب تا قرن یازدهم موجود بوده است . نکته مهم اینکه در منابع کتابشناسی یحیی بن سعید متوفای ۱۹۴ صاحب کتاب "المغازی" معرفی شده نه سعید بن یحیی متوفای ۲۴۹ یعنی پدر صاحب این کتاب است نه پسر و احتمالاً در این مورد قلبی صورت گرفته است . (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، بی تا ۹۰ / ۹ ترجمه ۶۷۰ و حاجی خلیفه، کشف الظنون، بی تا ۱۷۴۷/۲) از نام کتاب پیدا است که موضوع آن تاریخ جنگها از جمله جنگهای عهد امیر المومنین است . سید رضی در نامه ۷۸ نهج البلاغه از این کتاب یاد می کند و این نشان میدهد او به این کتاب دسترسی داشته است. ( به نص هشتم در همین مقاله مراجعه شود. )

**۲. البیان والتبیین ابو عثمان عمرو بن بحر ملقب به جاحظ ( ت ۲۵۵)**

متکلم و ادیب معتزلی و مؤسس فرقه جاحظیه . این کتاب از آخرین آثار جاحظ به حساب می آید و می توان آن را دیوان بلاغت عرب نامید که در آن گزیده هایی از شعر و نثر فصیحان و بلیغان عرب را مورد استشهاد قرار داده است (آیت الله زاده شیرازی، تعلیقات بر استناد نهج البلاغه ، امیر کبیر ۱۳۶۳ ، ۱۲۲) . سید رضی خطبه ۳۲ نهج البلاغه را از این کتاب نقل کرده است . ( به نص اول در همین مقاله مراجعه شود. )

**۳. تاریخ طبری یا تاریخ الامم والملوک یا کتاب اخبار الرسل والملوک از محمد بن جریر****طبری ( ت ۳۱۰)**

این کتاب به زبان عربی و مشتمل بر تاریخ از آغاز تا سال ۳۰۲ قمری است . مورخین پس از طبری ذیلها و تکمله های متعددی بر آن نوشته اند و از منابع معتبر تاریخ عمومی است ( آیت الله زاده شیرازی، همو ۱۲۳ و ۱۲۴ ) و سید رضی به استفاده از آن تصریح دارد . وی حکمت ۳۷۳ را با استناد به این کتاب نقل کرده است ( به نص سیزدهم در همین مقاله مراجعه شود. )

#### ۴. کتاب الجمل از ابو عبد الله محمد عمر واقدی (ت ۲۰۷)

ابن ندیم او را از موالبان و شعیان علی (ع) به حساب آورده و میگوید او از مردم مدینه بود که به بغداد نقل مکان کرد و از عالمان به غزوات و سیره و فتوح و صاحب تالیفات متعددی از جمله کتاب "الجمل" است. (ابن ندیم ۱۶۵-۱۶۶) این کتاب در رده تک نگارهایی است که به جزئیات تاریخ جنگ جمل پرداخته و سید رضی در ذیل خطبه ۲۳۱ و نامه ۷۵ نهج از آن یاد کرده است. (به نص چهارم و هفتم در همین مقاله مراجعه شود.)

#### ۵. المقتضب ابو العباس محمد یزید مبرود (ت ۲۸۵)

از ادیبان برجسته بصره در نیمه دوم قرن سوم و صاحب تالیفات بسیار که غالب آنها در ادبیات عرب نگاشته شده از جمله کتاب المقتضب (ابن ندیم، فهرست، امیر کبیر ۱۳۶۶، ص ۱۰۱) این کتاب در دست نیست و سید رضی در حکمت ۴۶۶ از این کتاب نام می برد و معلوم می شود به این کتاب دسترسی داشته است. (به نص شانزدهم در همین مقاله مراجعه شود.)

#### ۶. غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلام (ت ۲۲۴ یا ۲۲۳)

ادیب برجسته بغداد و صاحب تالیفات متعدد که غالب آنها صبغه ادبی دارد از جمله کتاب غریب الحدیث (ابن ندیم، ص ۱۲۰) که در دست نیست و سید رضی در غریب چهارم نهج البلاغه از این کتاب یاد می کند و گویا این کتاب را در اختیار داشته است. (به نص هفدهم در همین مقاله مراجعه شود)

#### ۷. کتاب الاحلاف هشام کلبی (ت ۲۰۵ یا ۲۰۶)

او هشام بن محمد بن سائب بن بشر کلبی است که به انساب و اخبار عرب آگاه بود و تالیفات زیادی داشت. ابن ندیم در شرح حال او از مجموعه کتابهایی از او با نام الاحلاف (الحلف) یاد می کند که پیمان نامه های مهم قبائل عرب را در آن ثبت و ضبط کرده بوده است (ابن ندیم ۱۶۱ تا ۱۶۴) و سید رضی پیمان نامه ای را که حضرت امیر (ع) میان قبیله ربیع و یمن نوشته از روی دست نوشته هشام کلبی نقل کرده و همین امر به خوبی نشان می دهد سید رضی به کتب الاحلاف وی دسترسی داشته است. (به نص ششم در همین مقاله مراجعه شود.)

### ۸. المقامات فی تفضیل علی علیه السلام از ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی (ت ۲۴۰)

متکلم زبردست شیعی و دارای آثار متعدد کلامی ( ابن ندیم ، هموص ۳۱۱ و ۳۱۲ ) . سید رضی در نامه ۵۴ نهج البلاغه از این کتاب یاد کرده و پیداست این کتاب را در دست داشته است. ( به نص پنجم در همین مقاله مراجعه شود )

#### نتیجه

با مراجعه به نتیجه تحقیقات و جستجوی نهج البلاغه شناسان و کمک گرفتن از فهرستهای به دست آمده از مصادر قبل از سید رضی، به این نتیجه می رسیم که چند کتاب نام برده شده در نهج البلاغه گوشه ای از صدها منبع و مصدر موجود در عهد سید رضی است و اگر سید فقط به این چند مورد اشاره می کند به این دلیل است که :

۱- قصد او حصر منابع نبوده است اگرچه از خلال بحثهای گذشته معلوم شد اساساً یاد کرد سید از برخی کتب جنبه سند شناختی نداشته است زیرا اگر چنین بود به کتابهای بیشتری که قطعاً در دست داشت اشاره می کرد .

۲- این فرضیه به طور قوی مطرح است که موارد فوق مورد تردید و شبهه بوده که سید رضی با استناد به کتابی معتبر و مورد قبول اهل زمان خود این تردید را از میان بر داشته است .

۳- مسلماً اگر چنین تردیدی نسبت به بقیه اجزای نهج البلاغه وجود می داشت وی این روش را در مورد آنها نیز توسعه می داد معلوم می شود در آن روزگار آنچه را که سید رضی گرد آوری کرده بود به هیچ وجه از حیث صحت صدور مورد تردید نبوده است .

۴- امروزه ثابت شده است که منابع نامبرده در نهج البلاغه واجد قسمتهای دیگری از مطالب نهج البلاغه می باشد و آنچه سید رضی از این کتابها نقل کرده همه آن چیزی نیست که در آنها وجود دارد. با یک جستجوی آماری به کمک فهرست مقایسه ای مصادر نهج البلاغه که توسط نهج البلاغه شناس فقید مرحوم محمد دشتی ارائه شده به خوبی می توان درستی این مدعا را ثابت کرد . به عنوان مثال در "البیان و التبیان" جاحظ ۲۰ سند خطبه، ۳ سند نامه، ۲۳ مورد سند کلمات قصار، در "تاریخ طبری" ۴۹ مورد سند خطبه، ۱۷ مورد سند نامه و ۱۴ مورد سند کلمات قصار، در "جمل" و اقدی ۱۱ سند خطبه و ۴ سند نامه و در "غریب الحدیث" ابن سلام ۱۱ سند کلمات قصار وجود دارد وجود دارد . (برای آگاهی بیشتر به مجلد چهارم از مجموعه

آشنایی با نهج البلاغه محمد دشتی مراجعه شود) مشکل بتوان باور کرد که سید رضی نسبت به این موارد بی اطلاع بوده است و خود به خود این فرضیه تقویت می شود که اقتصار شدید سید رضی به مواردی انگشت شمار، از مصادر و راویان به علت مقبولیت عام مطالب نهج البلاغه بوده به طوری که اساساً نیازی به ذکر مصادر نقل و سلسله رجال احساس نمی شده است.

### منابع

- ۱- آیت الله زاده شیرازی (۱۳۶۳) بر "استناد نهج البلاغه". تهران: امیر کبیر.
- ۲- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶ ش) کتاب فهرست. ترجمه و تحقیق رضا تجدد. تهران: امیر کبیر.
- ۳- دشتی، محمد (۱۳۶۷) روشهای تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه. قم: نشر امام علی (ع).
- ۴- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا) کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۵- خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا) تاریخ بغداد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶- عبد الزهراء حسینی خطیب (۱۴۰۵) مصادر نهج البلاغه و اسانیده. بیروت: دار الاضواء.
- ۷- سید رضی، ابو الحسن محمد بن حسین بن احمد (۱۴۰۵ ق) نهج البلاغه (نسخه عبد الزهراء. چاپ بیروت: دارالاضواء.